

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۵ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۱۸

مُقَطَّعات

- ۱۹ -

## تیمورشاه ابدالی

ای، که از لطف فاتح الابواب  
در زمان عدالت و کرامت  
هست حاصل ترا، هزار اُفتوح  
عالمی برگشاده، دست نیاز  
هیچ دل را نکرده غم، مجروح  
سینه آسمان و پشت زمین  
بر دعای تو، بر در اُمسبوح  
سهم آرمح تو کرده پر ز اُفروح

<sup>۱</sup> "فتوح": (بر وزن "قصور") جمع عربی کلمه عربی "فتح" است. این که شاعر "هزار فتوح" گفته است، خلاف دستور دری امروز است، چون نزد امروزیان، "معدود" همیشه "مفرد" است، و "فتوح" عبارت است از "معدود".

<sup>۲</sup> "مسبوح" اسم مفعول از "سبح" است، که "به پاکی یاد کردن" را گویند و "مسبوح"؛ یعنی "به پاکی یاد کرده شده" که مراد از "خداوند" است. همین برداشت من است، نظر به زبان عربی. مصراع حاوی "مسبوح" در دیوان اصلاً بدین شکل آمده است:

"بر دعای تو بر در سُبوح"

که از نگاه لفظ و معنی و وزن ناقص است. من این مصراع را چنان که در بالا دیده می شود، تصحیح کردم، شاید موافق اراده شاعر نباشد، اما در هر صورت بهتر از آن است، که سه نسخه دیوان شاعر به ما انتقال داده است. (معروفی)

ای شهی، کز شهان ندیده به لطف  
گرچه باشد عطا، مفرّح دل  
هیچ مداح، همچو تو مدوح  
لیک است انتظار، کاهش روح  
وجه انعام من، که یافت آشبش  
از پس چند ماه، رنگ صبح  
برده ره بر دری، که هیچ کلید  
قفل آن را نمی‌کند، مفتوح

ور کند هم، دو چیز می‌خواهد

صبرِ ایوب و زندگانی نوح

---

<sup>۳</sup> "رُح": (به ضم اول) کلمه عربی و در معنای "نیزه"  
<sup>۴</sup> "قروح": (بر وزن "قصور") کلمه عربی و جمع عربی "قرح"، که به معنای "زخم" است. پس "قروح"؛ یعنی "زخمها"  
<sup>۵</sup> "مُفَرِّح": کلمه عربی و اسم فاعل مصدر "تفریح" (باب "تفعیل") و در معنای "فرحت دهنده"  
<sup>۶</sup> الف. را